

نگاهی به ساختمان فعل در گویش لکی (صحنه و کنگاور)

منوچهر تشکری^{۱۴}

سید آرمان حسینی آباریکی^{۱۵}

چکیده

گویش لکی، یکی از گویش‌های کهن و اصیل زبان کردی است که با سایر گویش‌های کردی - که در شمار گونه‌های زبانی ایرانی شمالی غربی جای گرفته‌اند - نسبت برادری دارد و نه پدر فرزندی؛ تا آن جا که گویش لکی دارای برجستگی خاصی در میان سایر گویش‌هاست و حالتی «زبان‌گونه» به خود گرفته است. در این مقاله سعی نگارندگان بر آن است ابتدا پیرامون قومیت لک و نیز گویش لکی اطلاعاتی به دست دهند، سپس ساختمان فعل در گویش لکی را (مطالعه موردی: صحنه و کنگاور) بررسی نمایند. واژگان کلیدی: لک، گویش لکی، ساختمان فعل، صحنه و کنگاور.

^{۱۴} عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

^{۱۵} کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

قوم لک یکی از اقوام اصیل ایرانی است. این قوم با گویشی مختص به خود که «لکی» خوانده می‌شود، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌است. با این‌که بیشتر محققان گویش لکی را در شمار گویش‌های کردی آورده‌اند، اما برخی از پژوهشگران، گویش لکی را جزوی از زبان لری دانسته‌اند. به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی، بیشترین تأثیر در چنین نظری داشته‌است؛ چنان‌که حمید ایزدپناه در کتاب «فرهنگ لری» درباره‌ی قوم لک نوشته‌است: «مردمی از سرزمین لرستان که به گویش لکی صحبت می‌کنند و این‌ها در سه منطقه‌ی بزرگ ساکنند و سه طایفه بزرگند به نام‌های بیرانوند، حسنوند و دلفان که هر یک شامل طوایف و تیره‌های فراوانی است و اینان به سایر نقاط لرستان نیز مهاجرت نموده‌اند» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ذیل لک). از نظر نویسنده‌ی مذکور، همچنان که گذشت، مردم لک فقط در لرستان ساکن هستند و این درحالی‌است که بسیاری از گویش‌وران قوم لک در کشور عراق (خانقین، مندلی و...) و در استان‌های کرمانشاه، ایلام، کردستان، همدان، مازندران (کلاردشت) و به صورت پراکنده در سراسر نقاط ایران ساکنند. برخی دیگر نیز نظیر استاد خانلری مستقیماً از گویش لکی سخنی به میان نیاورده ولی با توجه به توضیحی که درباره‌ی زبان لکردی نوشته‌است، می‌توان منظور وی از گویش‌وران در منطقه‌ی کرمانشاه و بختیاری را قوم لک دانست: «زبانی که لکردی خوانده می‌شود شامل گویش‌های متعددی است ... که بر حسب عادت این گویش‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کنند: یکی کورمانجی که خود به دو شعبه تقسیم می‌شود، شعبه‌ی شرقی یا مگری در سلیمانیه و سنه و... و شعبه‌ی غربی در رضائیه و ایروان ... و گروه اصلی دیگر یا گروه جنوبی در منطقه کرمانشاه و بختیاری» (خانلری، ۱۳۵۲: ۳۸).

در این مقاله سعی بر آن است که ابتدا با توجه به تقسیم بندی زبان‌های ایرانی، موقعیت جغرافیایی و فرهنگی و بررسی واژگان اصیل گویش لکی، روشن شود که این گویش در شمار کدام یک از زبان‌های ایرانی است. سپس، ساختمان فعل در گویش لکی سخنوران شهرستان‌های صحنه و کنگاور، مورد بررسی قرار گیرد.

پژوهشگران پیرامون وجه تسمیه «لک»، نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند؛ چنان‌که صاحب برهان قاطع نوشته است که هرچیز که به صد هزار رسید، آن را لک خوانند (خلف تبریزی، ۱۳۵۷: ذیل لک). دکتر معین نیز لک را، لغتی هندی و در معنی صد هزار دانسته است (معین، ۱۳۷۱: ذیل لک). در دایرةالمعارف کردی نیز آمده است: «لک‌ها یکی از طوایف بزرگ گرداند که چون صد هزار جمعیت داشته‌اند، آن‌ها را لک یعنی صد هزار گفته‌اند» (صفی زاده، ۱۳۸۰: ذیل لک). در لغت‌نامه نیز نوشته شده است: «کردهایی که در لرستان ساکن و خوش هیكل و تنومندند. و نیز لهجه‌ای از زبان کردی که مردم هرسین و توابع بدان سخن گویند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل لکی).

۲- گویش لکی

هم‌چنان‌که در مقدمه ذکر شد، محققان در مورد گویش لکی اختلاف نظر دارند، اما آن‌چه در میان همه‌ی آن‌ها مشترک به نظر می‌رسد، این است که گویش لکی در شمار زبان‌های گروه شمالی ایرانی میانه‌ی غربی قرار دارد. سکندر امان‌اللهی بهاروند با این‌که گویش لکی را در شمار زبان‌های ایرانی گروه شمالی غربی دانسته، باز لک‌ها را لر می‌داند؛ او در کتاب «قوم لر» نوشته است: «لرها به دو زبان لری و لکی صحبت می‌کنند» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۴۸) سپس در چند صفحه‌ی بعد می‌نویسد: «زبان‌های ایرانی غربی به دو گروه شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شود که زبان لکی جزو گروه شمال غربی و زبان لری در زمره‌ی گروه جنوب غربی قرار می‌گیرد» (همان: ۵۱). با توجه به سخنان نویسنده‌ی مذکور، چگونه ممکن است گویش لکی که در شمار زبان‌های ایرانی شمالی غربی است، جزوی از زبان لری‌ای باشد که خود در شمار زبان‌های ایرانی جنوب غربی است؟ به نظر می‌رسد منظور از لرها، ساکنان استان لرستان باشند که به دو گویش لری و لکی تکلم می‌کنند؛ نه قوم لر.

یکی دیگر از محققان، نه تنها گویش لکی را یک زبان دانسته بلکه تمام گویش‌های شمال و شمال غرب و غرب ایران را لکی دانسته است: «لک‌ها بومیان اصلی غرب و شمال ایران باستان‌اند که آذری‌ها و کردها و لرها و قفقازی‌ها و گیلک‌ها همه شعباتی از این نژاد بوده‌اند. لک‌های امروزی، وارث ساده‌دلی و ساده‌زیستی لک‌های پیش از تاریخ‌اند و سایر لهجه‌ها و گویش‌ها با یک سری فرسایش زبان و اضافات جدید نشأت گرفته از همان مردم لک زبان است» (لطفی، ۱۳۸۷: ۶۹). گمان می‌رود که منظور نویسنده از لک‌های پیش از تاریخ، قوم ماد بوده است! زیرا همین نویسنده در ادامه می‌نویسد: «برخی گویند از لام لک، لر و از کاف لک، کرد به وجود آمده‌اند [آمده‌است]... احتمالاً اولین طایفه‌ی ساکن در ایران لک‌ها بوده‌اند و سپس اعقاب آن‌ها به لحاظ دست یافتن به قدرت سیاسی و اجتماعی در غرب به نام لر و کرد مطرح شده‌اند» (همانجا). نکته‌ی قابل توجه این است که برخلاف سخنان نویسنده‌ی مذکور، در میان عامه مردم شنیده شده است که لک‌ها از آمیختگی دو قوم لر و کرد به وجود آمده‌اند. البته این سخن جز در فولکلور و فرهنگ عامه، جایگاهی دیگر ندارد.

حمید ایزد پناه با این‌که گویش لکی را از لری جدا می‌داند، باز وقتی از لک‌ها یاد می‌کند، از «گویش‌های لری» سخن به میان می‌آورد. وی نوشته است: «نکته‌ی قابل توجه این است که گویش‌های

لری، کردی نیست [نیستند]...» (ایزدپناه، ۱۳۶۷: بیست و پنج) سپس در ادامه می‌نویسد: «لک‌ها از نظر فرهنگ و منش‌های تباری با لرها همانند و در تمام وجوه اعتقادی و کنش‌های فرهنگی و بومی با یکدیگر همسان و رفتارند. تنها از نظر گویش، تقسیم بندی پیش می‌آید» (همان: بیست و شش). چگونه لک‌ها ممکن است با لرها از نظر فرهنگ و منش‌های تباری و در تمام وجوه اعتقادی و کنش‌های فرهنگی و بومی و... همسان باشند؛ در حالی که بسیاری از لک‌ها اصلاً با لرها هم‌جوار نیستند؟ لک‌های کردستان و یا خانقین عراق چگونه می‌توانند با لرها در وجوه مختلف همسان باشند؟ البته ممکن است بعضی از آداب و رسوم مشترک بین لک و لر وجود داشته باشد اما این مشترکات را می‌توان بین اقوام دیگر نیز مشاهده نمود؛ به عنوان مثال بسیاری از رسم‌های مردم کلهر با لک همسان است.

در اینجا بایسته است یادآوری شود که تمام گویشوران لک ساکن لرستان نیستند، بلکه آن‌ها در استان‌های کرمانشاه (بخشی از شهر کرمانشاه، سر فیروزآباد، جلالوند و عثمانوند، هرسین، چمچمال، دینور، بخش‌هایی از صحنه و کنگاور و...)، ایلام (دره شهر، بخش‌هایی از آبدانان، هلیلان، کارزان و...)، همدان (کشین، اطراف نهاوند و...)، کردستان و به صورت پراکنده در سایر نقاط ایران و حتی در خانقین و مندلی عراق ساکن هستند.

در رساله‌ی «/سامی عشایر گرد در عهد ناصری» که از مؤلفی ناشناخته به جا مانده، در شمار عشایر گرد، ذیل لک می‌نویسد: «لک‌ها پیشترها خیمه نشین به طور قشلاق میشی و ائیلان میشی روزگار به سر برده‌اند ولی قریب هشتاد سالی می‌شود خانه‌نشین شده بعضی ازوها [از آن‌ها] در بلوک اسفندآباد کردستان در قرای چهارگاو و علیوردی و غیره خانه‌نشین شده به زراعت کاری مشغولند و برخی در سایر دهات کردستان مانند قریه‌ی برزاب و غیره سکونت اختیار نموده و معلوم نیست الی‌حال در میان ایشان [لک‌های ساکن کردستان و نه جایی دیگر] شخصی نامی و معروفی ظهور کرده باشد و هرچه جویا شدم وجه تسمیه‌ی این طایفه را به لک معلوم نمودم و الله اعلم» (صمدی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۵۵۹).

لازم به ذکر است که بسیاری از پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی، گویش لکی را در شمار گویش‌های کردی آورده‌اند. صفی زاده در «فرهنگ ماد»، گویش لکی را همراه با گویش‌های کرمانجی شمالی، کرمانجی جنوبی، گورانی و... از شاخه‌های زبان کردی دانسته است (صفی زاده، ب، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۴). «اشمیت رودیگر» نیز گروه جنوبی زبان کردی را شامل گویش‌های: کرمانشاهی (رایج در استان کرمانشاه)، سنجابی، کلهری، لکی و لری (متعلق به پشتکوه) می‌داند (رودیگر، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۴۴).

۳- شاعران لک و گویش گورانی

نکته‌ی دیگر که سبب اختلاف پژوهشگران شده، ادبیات لکی است. از آن جا که شاعران لک زبان به گویش گورانی شعر می‌سروده‌اند، بایسته است به اندازه‌ی کافی با این گویش آشنا باشند؛ و این در حالی است که لک‌ها به لری شعر نسوده‌اند. حمید ایزدپناه پیرامون ادبیات لکی نوشته است: «تمام دعاها و نیایش‌های آنان [عارفان گرد یارسان] که سینه به سینه به آن‌ها رسیده، مجموعه‌ای پر ارزش

- مکره (makara): مکن. در گویش لکی برای نهی ساختن از «م» استفاده نمی‌شود؛ بلکه در تکلم و همچنین زبان ادبی «ن» را برای نهی به کار می‌برند. معادل واژه‌ی مذکور در گویش لکی «نَکَه» (naka) می‌باشد.

- آروش (āwarūš): آورد آن را. در گویش لکی ضمیر مفعولی «ش» وجود ندارد و به جای آن از مصوت کوتاه کسره استفاده می‌شود. «آورد» (āwerdē) معادل واژه‌ی مذکور در گویش لکی است.

خان الماس سروده است:

ایمجار زمانه ونم چُین میو ونم چُین میو

(خان الماس، ۱۳۷۶: ۶۸)

wanem čün mayū / ĩmjār zamāna wanem čün mayū .

ترجمه: خواندم که چه روی می‌دهد، این بار [از دفتر باطنی] خواندم که چه روی می‌دهد.

- بشش مدران هر کس و کردش بواچان دوسان ایوه‌لا وی بش

(همان: ۶۹)

bašeš madarān har kas wa kerdaš / bwāčān dūsān eywallā way baš.

ترجمه: هر که را با توجه به کردارش مزد می دهند، دوستان حق به این عدالت و تقسیم احسنت و ایوالله می گویند.

- ونم (wanem): خواندم؛ مختص گویش گورانی و در گویش لکی معادل آن، «خونیم» (xwanīm) است.

- میو (mayū): می شود، می آید؛ در گویش لکی به جای واژه‌ی مذکور، «ماو» (māw) به کار می رود.

- ایمجار (īmjar): این بار؛ قید زمان مختص گویش گورانی. در لکی «ایگل» (igel) کاربرد دارد.

- مدران (madarān): می دهند؛ معادل آن در گویش لکی «من» (man) است.

- بواچان (bwāčān): بگویند؛ در لکی «بوشن» (būšen) به کار می رود.

همچنان که در این نمونه‌ها دیده شد، شاعران لک همگی به گویش گورانی شعر می سروده‌اند؛ البته این بدان معنا نیست که در سروده‌های آن‌ها واژگان لکی به کار نرفته است.

۴- ساختمان فعل در گویش لکی

۴-۱- مصدر

در گویش لکی همانند زبان فارسی، مصدر از بن ماضی ساخته می شود؛ با این تفاوت که در فارسی به ماضی ساده/ن اضافه می شود ولی در لکی/ن/ افزوده می گردد. اینک چند مصدر پر کاربرد در گویش لکی ذکر می شود:

فارسی	لکی
رفتن	čīen
دیدن	dīen
خوردن	wārden
خوابیدن	xaften/vaten
دویدن	dōwīen
کردن	kerden
پريدن	parīen
آمدن	hāten
شکستن	šekānen
بُردن	berden

۲-۴- بن ماضی و بن مضارع

۱-۲-۴- بن ماضی؛ مصدر فعل بدون علامت مصدری /-ن/:

فارسی		لکی	
مصدر	شکستن	مصدر	šekānen
بن ماضی	شکست	بن ماضی	šekān

۲-۲-۴- بن مضارع؛ فعل امر مفرد با حذف «ب»:

فارسی		لکی	
فعل امر	بشکن	فعل امر	bešken
بن مضارع	شکن	بن مضارع	šken

- بن ماضی و مضارع برخی از فعل‌ها با قاعده‌ی مذکور همخوانی ندارد؛ به عنوان نمونه از فعل امر «رفتن» که /bečū/ است، بن مضارع /čū/ به دست می‌آید. این در حالی است که مضارع اخباری در گویش لکی به صورت /mačem/ به کار می‌رود. هم‌چنان که در مثال دیده شد، /ū/ حذف شده است.

• ۳-۴- شناسه:

فارسی	مَ	ی	ندارد/د	یم	ید	ند
لکی	em	ī	ندارد / ē	īm/īmen	īn	en

- در دوّم شخص مفرد و دوّم شخص جمع برای احترام به ترتیب از /īn/ و /īnān/ نیز استفاده می‌شود.

- فعل در سوم شخص ماضی، شناسه ندارد.

۴-۴- فعل ماضی

۱-۴-۴- ساده: بن ماضی + شناسه‌های ماضی.

فارسی	بردم	بردی	برد	بردیم	بردید	بردند
لکی	berdem	berdī / īn	berd	berdīm/īmen	berdīn/īnān	berden

۲-۴-۴ - استمراری: +ma ماضی ساده.

فارسی	می بردم	می بردی	می برد	می بردیم	می بردید	می بردند
لکی	mōerdem	mōerdī / īn	mōerd	mōerdīm/īmen	mōerdīn/īnān	mōerden

- چنان که دیده می شود در ساختن ماضی استمراری از مصدر /berden/ ، /b/ تبدیل به /ō/ می شود و نیز /ma/ به /m/ تبدیل می شود تا با مصوت مرکب /ō/ همخوانی داشته باشد.

۳-۴-۴ - بعید:

فارسی	برده بودم	برده بودی	برده بود	برده بودیم	برده بودید	برده بودند
لکی	berdüm	berdün	berdü	berdümen	berdünān	berdüen

۴-۴-۴ - مستمر: dāšt + شناسه های ماضی + ماضی استمراری .

فارسی	داشتم می بردم	داشستی می - بردی	داشت می برد	داشتیم می بردیم	داشتید می بردید	داشتند می - بردند
لکی	dāstem mōerdem	dāštī/īn mōerdī / īn	dāšta mōerd	dāštīm/ īmen mōerdīm/īmen	dāštīn/īnān mōerdīn/īnān	dāšten mōerden

۵-۴-۴ - ساده ی نقلی: ماضی ساده + /a/ .

فارسی	برده ام	برده ای	برده است	برده ایم	برده اید	برده اند
لکی	berdema	berdīya /īna	berdeya	berdīma/īmena	berdīna/īnāna	berdena

- در برخی از ساختها قبل از /a/ ، /y/ افزوده می شود.

۶-۴-۴ - استمراری نقلی: ماضی استمراری + /a/ .

فارسی	می بردم	می بردی	می برد	می بردیم	می بردید	می بردند
لکی	mōerde ma	mōerdīa / īna	mōerda	mōerdīma/ī mena	mōerdīna/īn āna	mōerde na

- استمراری نقلی در زبان فارسی از «می + ساده ی نقلی» ساخته می شود.

۷-۴-۴ - بعید نقلی: در گویش لکی کاربردی ندارد.

- ۸-۴-۴ - مستمر نقلی: ماضی مستمر + /a/ . مستمر نقلی در زبان فارسی از «داشته ام، داشته ای...» استمراری نقلی ساخته می شود.

فارسی	داشته‌ام می‌برده‌ام	داشته‌ای می‌برده‌ای	داشته‌است می‌برده‌است	داشته‌ایم می‌برده‌ایم	داشته‌اید می‌برده‌اید	داشته‌اند می‌برده‌اند
لکی	dāštema mōerde ma	dāštīya/īna mōerdīya/ī na	dāšteya mōerde ya	dāštīma/ īmena mōerdīma/īm ena	dāštīna/īnāna mōerdīna/īnā na	dāštena mōerden a

۴-۴-۹ - التزامی: ماضی بعید + /ē/ .

فارسی	برده باشم	برده باشی	برده باشد	برده باشیم	برده باشید	برده باشند
لکی	berdüme	berdüne	berdüe	berdümene	berdünāne	berdüene

• در گویش لکی، ماضی التزامی کمتر کاربرد دارد.

۴-۵ - فعل مضارع

۴-۵-۱. مضارع اخباری: /m/ + بن مضارع + شناسه‌های مضارع.

فارسی	می‌برم	می‌بری	می‌برد	می‌بریم	می‌برید	می‌برند
لکی	mōrem	mōrī / īn	mōrē	mōrīm/īmen	mōrīn/īnān	mōren

۴-۵-۲. مضارع مستمر: derēm , derīn ... + /a/ + مضارع اخباری.

فارسی	دارم می‌برم	داری می‌بری	دارد می‌برد	داریم می‌بریم	دارید می‌برید	دارند می‌برند
لکی	derema mōrem	derīna mōrī / īn	dereya mōrē	derīma/īmena mōrīm/īmen	derīna /īnāna mōrīn/īnān	derena mōren

۴-۵-۳. مضارع التزامی: /b/ + بن مضارع + شناسه‌های مضارع.

فارسی	می‌برم	می‌بری	می‌برد	می‌بریم	می‌برید	می‌برند
لکی	bōrem	bōrī / īn	bōrē	bōrīm/īmen	bōrīn/īnān	bōren

۴-۶- آینه: در گویش لکی برای آینده از فعل مضارع اخباری استفاده می‌کنند. البته می‌توان با فعل «

دیرم» (= دارم) فعل آینده ساخت، اما کاربرد چندانی ندارد.

پی نوشت

۱- در زبان کُردی، شعرهایی که به صورت هجایی سروده شده‌اند، در آن‌ها بلند یا کوتاه بودن هجا مدنظر نبوده و فقط تساوی هجاها مدنظر قرار می‌گرفته است. نکته‌ی دیگر این‌که، مصراع اوّل بیت مطلع، به صورت نیم مصراع و در پنج هجا سروده می‌شده است. این ویژگی نیز مختص تمام منظومه‌هایی است که به گویش گورانی - گویش ادبی معیار نزد کُردان- سروده شده‌است. در نزد شاعران کُرد، رسم بر این بوده است که مصراع اوّل در مطلع را به شکل نیم مصراع آورده و آن نیم مصراع- و یا حداقل قافیه- را به جهت تأکید، عیناً در مصراع دوّم تکرار می‌نمودند.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵) دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- امان الله بهاروند، سکندر (۱۳۷۴)، قوم کُرد، چاپ دوّم، تهران: آگاه.
- ایزد پناه، حمید (۱۳۶۳)، فرهنگ کُردی، چاپ دوّم، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۶۷)، فرهنگ لکی، تهران: موسسه فرهنگی جهانگیری.
- خان الماس کُردستانی (۱۳۷۶) دیوان اشعار، به تصحیح سید خلیل عالی نژاد، کرمانشاه: بی نا.
- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۵۲)، تاریخ زبان فارسی، تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، چاپ اوّل از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رودیگر، اشمیت (۱۳۸۲)، راهنمای زبان‌های ایرانی، مترجمان: آرمان بختیاری و دیگران، تهران: ققنوس.
- صفی زاده بوره‌که‌یی، صدیق (الف ۱۳۶۱)، بزرگان یارسان، تهران: عطایی.
- _____ (۱۳۸۰)، دایرة المعارف کُردی، تهران: پلیکان.
- _____ (ب ۱۳۶۱)، فرهنگ ماد (کُردی به فارسی)، تهران: عطایی.

- صمدی، سید محمد (۱۳۷۹)، «رساله‌ی عشایر کرد از عهد ناصری»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ظفری، ولی الله (۱۳۸۳)، «مختصات آوایی و دستوری گویش نهاوندی»، مجموعه‌ی مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (۲۷-۳۰ خرداد ماه ۱۳۸۱)، زبان و زبان‌شناسی، تهران: انتشارات بنیاد ایران-شناسی، ص ۴۳۰-۴۷۰.
- لطفی، احمد (۱۳۸۷)، «لک‌ها و ادبیات عامیانه»، کیهان فرهنگی، سال بیست‌وپنجم، دی ماه، ص ۶۸-۷۲.
- محمد حسین بن خلف تبریزی (۱۳۵۷) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- معین، محمد (۱۳۶۴) فرهنگ معین، چاپ هفتم، تهران: امیر کبیر.

کتاب